

تهران:

شهری که بود، شهری که هست...

مریم دژمنوی



طهران عصر مشروطه: از شور مبارزه تا انترناسیونالیسم

سال‌های پایانی قرن نوزدهم و دهه‌های آغازین قرن بیستم سال‌های تغییر و تحولات گسترده در بیشتر نقاط جهان است. ایران قاجاری و همسایه‌ی شمالی‌اش روسیه‌ی تزاری نیز در کشاکش میل مردم به تغییر و بی‌میلی سلطنت به انجام اصلاحات گرفتارند. انقلاب سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ روسیه با بی‌رحمی تمام از سوی تزار نیکلای دوم سرکوب می‌شود. ایران نیز در همین سال‌ها در جست‌وجوی تغییر، اصلاحات و محدود کردن نهاد سلطنت است. گروه‌های مختلفی دست‌اندرکار این دگرگونی‌اند: روشنفکران مرد و زن، تجار و کسبه و حتی گروه‌هایی از دیوان‌سالاران و روحانیون و علما. رؤیای سربرآوردن دموکراسی در آسیا و در جوار خفقان روسیه‌ی تزاری مبارزان و چریک‌های روسیه را به ایران می‌کشاند. ارامنه به‌ویژه داشناک‌ها، گرجی‌ها و مبارزان اهل باکو به امید ساختن یک حکومت دموکراتیک بیخ گوش تزار دسته‌دسته وارد تهران می‌شوند. در این سال‌ها گذر از مرز چندان دشوار نیست. برخی از این چریک‌های داوطلب فرزندان دهقانان، کسبه و تجار و یا ایرانیان فرودستی‌اند که در سال‌های پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس به دنبال کار روانه‌ی روسیه شده‌اند و حالا فرزندان‌شان می‌خواهند آزادی را به سرزمین مادری هدیه دهند. به‌هرروی، گروه‌های بزرگی از مبارزان فارغ از وابستگی خونی و سببی وارد ایران شده بودند، چیزی به نام مرز در برابر آرمان بزرگ این مبارزان بی‌معنی بود و همه یک دشمن مشترک به نام استبداد داشتند. طهران که نزد سلاطین قاجار قرار بود داراخلافت‌ای محصور در میان خندق‌ها و دروازه‌ها باشد به کانون و مرکز اصلی گردهم‌آمدن و اجتماع این گروه‌های متکثر برای ساختن ایرانی نو تبدیل شد. از مبارزان قفقازی گرفته تا زنان پرشور «حقوق‌طلب» که به عثمانی سفر می‌کردند تا با وضع زنان و پیشرفت‌های آنها از نزدیک آشنا شوند تا زنانی که با زنان حقوق‌طلب انگلیس مکاتبه می‌کردند، در روزنامه‌ها قلم می‌زدند و کمپین اعتراضی برای حمایت از کالای ایرانی راه می‌انداختند گرفته و تا مردانی همچون محمدمامین رسول‌زاده شهروند باکوئی که روزنامه‌ی «ایران نو» را درمی‌آورد و از نوشته‌های زنان استقبال می‌کرد؛ همه دست‌اندرکار ساختن ایرانی نو بودند.

تهران: شهری که بود، شهری که هست...

طهران این سال‌ها را می‌توان شهری زیبا نامید. شهر در حال تجربه‌ی یکی از درخشان‌ترین ادوارش است. تهران شهری متکثر و رنگارنگ است. از منظر حیات اجتماعی و مدارای فرهنگی شگفت‌انگیز است. فرنگی‌ها، قفقازی‌ها، زرتشتیان، ترسایان، کلیمیان، فارس‌زبانان و غیرفارس‌زبانان در این شهر در کنار هم می‌زیند. در مسافرخانه‌ها و مهمانخانه‌های فرنگی خوک برای مصرف داخلی پرورش داده می‌شود. غیرمسلمانان ایرانی در کار تولید شراب‌اند در حالی که مسلمانان مشتریان آنها هستند. از این سال‌ها گزارش‌های پلیس طهران و اسناد دیگری (همچون خاطرات اعتمادالسلطنه) را در اختیار داریم که نشان می‌دهد خشونت و درگیری میان این گروه‌های متکثر به‌ویژه خشونت علیه زنان، فرنگیان و نامسلمانان به‌ویژه یهودیان بسیار اندک و انگشت‌شمار است. در همین سال‌ها چهره‌ی تهران به‌تدریج عوض می‌شود، بخش‌هایی از معماری اروپایی با معماری کهن ایران و نوآوری‌های معماران عصر قاجار تلفیق می‌شود. خیابان چراغ‌گاز با شیشه‌ایی روشن چون روز در عهد ناصری افتتاح شده، تکیه دولت با الهام از سالن‌های اپرا ساخته شده و محل برگزاری تعزیه و عزاداری و حتی در بدو تأسیس محل برگزاری نمایش و تئاتر است و کاخ شمس‌العماره و باغ ملی همگی مظاهر چهره‌ی مدرن طهران‌اند که آرام‌آرام رخ می‌نماید. باین‌حال چهره‌ی شهر هنوز زیباست و معماری هویت دارد. شهر دارای چندین رشته قنات است که با اقلیم سازگارند و آب شهر را تأمین می‌کنند. باغات شهر که در منطقه‌ی طرشت واقع شده و روستاهای ییلاقی اطراف هوا را نسبتاً خنک نگه می‌دارند.

تهران عصر پهلوی: شهر فرنگ یا تهران مخوف

به دنبال کودتای اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی و چند سالی بعد تشکیل مجلس مؤسسان و الغای سلطنت قاجار و دست‌کاری قانون اساسی مشروطه رضاخان بر پهنه‌ی کشور حاکم مطلق می‌شود. رضاشاه از همان ابتدا به جان تهران می‌افتد و شهردار وفادارش کریم‌آقا بوذرجمهری وی را همراهی می‌کند. به نام خیابان‌کشی و مدرن‌سازی شهر بسیاری از بناهای عهد قاجار مثل تکیه دولت، بخش‌های بزرگی از ارگ سلطنتی مانند حرم‌سرا (که به اخراج و آواره شدن تعداد زیادی از زنان و بستگان قاجارها

انجامید)، دروازه‌های تهران و بسیاری بناهای دیگر با دلیل و بی‌دلیل از بین می‌روند. به دستور کریم‌آقا، مجسمه‌ی برنزی ناصرالدین شاه که اولین مجسمه در تاریخ مجسمه‌سازی مدرن ایران است تخریب و از گداخته‌اش فشنگ ریخته می‌شود. شهر به تدریج به فراسوی دروازه‌های عصر قاجار گسترش پیدا می‌کند.

سرکوب و یکسان‌سازی به شدت در دستور کار است و مشروطه‌خواهان با بی‌رحمی سلاخی می‌شوند. پیش‌تر میرزاده عشقی ترور شد و فرخی یزدی در زندان مخوف قصر با تزریق آمپول هوا کشته می‌شود. لایحه‌ی کشف حجاب که مرحله‌ی اول آن در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ روی مردان اجرا می‌شود و مرحله‌ی دوم آن در سال ۱۳۱۴ روی زنان اجرا شد درواقع طرح یکسان‌سازی لباس، منع استفاده از پوشش بومی و اجبار در استفاده از لباس اروپایی است. ابتدا «به مردان امر شد که از پوشیدن لباس‌های سنتی و محلی خودداری کرده و همگی اعم از مردان شهری و غیرشهری، کوچک و بزرگ به هیأت لباس‌های غربی درآیند».

مدرنیزاسیون از بالا در زمان محمدرضا شاه و با افزایش بی‌سابقه‌ی درآمد‌های نفتی به‌ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی شدت می‌گیرد. شاه به طرز وسواس‌گونه‌ای برای نمایش ایران مدرن بر تهران متمرکز می‌شود. وی رؤیای پایتختی فرنگی‌مآب را در سر می‌پروراند اما اوامر شاهانه هیچ توجهی به اقتضائات بومی و زیست‌محیطی نداشت. شمال شهر به تدریج سربرمی‌آورد و شهر به سوی روستاهایی که زمانی بیلاقات تهران برای فرار از روزهای گرم تابستان یا فرار از شیوع بیماری‌های همه‌گیر بود، کشیده می‌شود. بازار املاک و مستغلات به شکل سرمایه‌دارانه و بی‌رحمی سربر می‌آورد و سازوبفروشی دامن‌گیر شهر می‌شود.

در این سال‌ها هرچند گروه‌های گسترده‌ای از اروپاییان و آمریکایی‌ها به‌عنوان نیروی متخصص در ایران زندگی می‌کردند، اما حال‌وهوای شهر با دوران مشروطه بسیار متفاوت بود. خارجی‌ها از حقوق گسترده همچون کاپیتولاسیون و درآمد‌های سرشار بهره‌مند بودند، به دعوت دولت به ایران آمده بودند و عموماً پیوندی با جمعیت بومی و درد و رنج‌شان احساس نمی‌کردند. چه‌بسا که آنها ایران را کشوری عقب‌مانده می‌دیدند و باورهایشان با اکثریت جامعه‌ی ایرانی در تعارض بود. از سوی دیگر، ماشین کشتار و سرکوب رژیم در تمام این سال‌ها به‌ویژه پس از کودتای ۱۳۳۲ مشغول قلع‌و‌قمع هرگونه

تهران: شهری که بود، شهری که هست...

صدای مخالفی بود. برخلاف سال‌های مشروطه دیگر از تنوع احزاب، روزنامه‌ها و انجمن‌های مستقل خبری نبود. در این سال‌ها با بی‌اعتنایی‌های پیاپی به قانون اساسی مشروطه، تقلب‌های گسترده در انتخابات مجلس و در عمل بازگشت پادشاهی مطلقه آرمان‌های جنبش مشروطه در محدود کردن قدرت شاه و برپا ساختن ایرانی برای آحاد ملت فارغ از قوم و دین و زبان تقریباً به‌طور کامل بر باد می‌رود.

در جنوب این نیویورک خاورمیانه برزخی سوزان در حال رخ نمودن است. در این سوی شهر فقر، گرسنگی، اعتیاد، فحشا و در یک کلمه بی‌پناهی بیداد می‌کند. شاه در دهه‌ی ۴۰ خورشیدی انقلاب شاه و مردم یا اصلاحات ارضی را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد و برای کاهش قدرت خوانین نظام ارباب-رعیتی یا خان‌خانی را لغا می‌کند. به دنبال این تحول که در کوتاه‌مدت اتفاق می‌افتد، دست‌خان بسته می‌شود، سرمایه و قدرتش محدود و بعضاً به کلی تصرف می‌شود بی آن‌که جایگزین مناسبی برای این نظام تعریف شود. ارباب که در پروپاگاندا پس از ۵۷ تنها به عنوان مظهر ظلم و ستم معرفی شد در این نظام سنتی دیرپا عملاً مسئول مدیریت آب، زهکشی و لایروبی قنات‌ها و تهیه‌ی ابزار کار برای رعیت بود که حالا به نام دهقان آزاد با تکه‌زمین کوچکی رها شده بود. خوش نشینها نیز که پس از اصلاحات زمینی دریافت نکردند، جز گروههای مهاجر به شهر بودند.

دهقانان رها شده دسته‌دسته به‌سوی شهرها به‌ویژه تهران حرکت می‌کنند و از آنجا که سرمایه‌ی کافی ندارند و مهارت‌شان برای زندگی در کلان‌شهر تهران به‌دردبخور نیست به حاشیه رانده می‌شوند. زمین‌خواری و تورم در حوزه‌ی املاک و مسکن بیداد می‌کند و فرودستان جز سرکردن در آلونک‌های «غیرقانونی» در حاشیه‌ی این شهر فرنگ چاره‌ای ندارند. به تدریج حلبی‌آبادها سربرمی‌آورند، ناکجاآبادهایی که مأوای «هیچ‌شدگان» است، فرودستانی که در اثر الغای نظم کهن و عدم ارائه‌ی بدیل از سوی حاکمیت اکنون به هیچ تبدیل شده‌اند. گروهی خون‌شان را می‌فروشند، گروهی خودفروشی می‌کنند و گروهی نیز به فعلگی و کارهای سخت بدنی رو می‌آورند. وضعیت به گونه‌ای دهشتناک و آخرالزمانی است که فیلمسازان و اندیشمندان را به سوی خود می‌کشد. کاوه گلستان، کامران شیردل و داریوش مهرجویی از زندگی این هیچ‌شدگان عکس می‌گیرند و فیلم و مستند می‌سازند. سازمان زنان که خود سفارش

ساخت مستند «قلعه» را به شیردل داده در میانه‌ی راه و با درک وخامت اوضاع از ساخت فیلم منصرف می‌شود.

تهران در تمام این سال‌ها به تدریج با مشکلات زیست‌محیطی همچون ترافیک، افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت و گسترش بی‌رویه‌ی شهر، دست‌اندازی به اراضی کشاورزی، منابع طبیعی و الحاق روستاهای اطراف به شهر دست به گریبان شده بود.

تهران پس از ۵۷: شهری معلق در ابرهای متان

انقلاب ۵۷ برخلاف شعارهای جذابی همچون «انقلاب مستضعفان» و وعده‌ی رایگان‌سازی خدمات عمومی همچون آب و برق به‌ویژه برای فقرا به سرعت به یک نظام استبدادی و تبعیض‌آمیز تبدیل شد که دست‌او‌دش چیزی جز زیر پا گذاشتن حقوق بشر و فجایع محیط زیستی نبود. تمرکز بر اسلامی‌کردن تهران آن را برخلاف طهران عصر مشروطه به یکی از کانون‌های اصلی سرکوب مخالفان و رصد شهروندان تبدیل کرد. در زمینه‌ی شهرسازی نیز در روندها و سیاست‌گذاری‌های اشتباه در شهرسازی عصر پهلوی در تهران عملاً تغییری حاصل نشد و تنها عاملان و ذی‌نفعان عوض شدند. در نهایت، رشد سرسام‌آور املاک و مستغلات، زمین‌خواری، کوه‌خواری، باغ‌خواری، مجوزهای بی‌رویه‌ی حفر چاه‌های عمیق، سدسازی و در یک کلمه دست‌اندازی تمام‌وکمال به منابع طبیعی تهران را از پا انداخت.

رشد طبقه‌ی نوکیسه و سرمایه‌دار وابسته به حاکمیت یکی از عوامل اصلی نابسامانی تهران است. برخورداری این طبقه از رانت به تأسیس صدها شرکت و هلدینگ و پروژه‌های کلان انبوه‌سازی انجامیده که به جان منابع طبیعی و محیط زیست بی‌رمق تهران افتادند. بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب، صنایع آلاینده، تعداد پرشمار خودرو در خیابان‌های تهران و مازوت‌سوزی برای نیروگاه‌ها، همه یعنی بی‌توجهی به سیاست‌گذاری‌های پایدار در زمینه‌ی محیط زیست.

در سال ۲۰۲۲ ناسا گزارشی را منتشر کرد که نشان می‌داد ایران یکی از سه تولیدکننده‌ی بزرگ گاز گلخانه‌ای متان در جهان است. این گزارش به طرز دهشتناکی نشان می‌داد که ابری از متان به درازای پنج کیلومتر بر فراز جنوب شهر تهران به‌ویژه

تهران: شهری که بود، شهری که هست...

در منطقه‌ی کهریزک معلق است. شهرداری تهران در ابتدا صحت این گزارش را تکذیب اما در نهایت مجبور به تصدیق آن شد. به زبان ساده تهران به اتاق گازی همگانی تبدیل شده که همه ناگزیر از استنشاق آن‌اند هرچند بازهم سلسله‌مراتب فرادستی و فرودستی میزان در معرض قرار گرفتن افراد را مشخص می‌کند. برای فقرای جنوب شهر تهران، مهاجران افغانستانی، بی‌خانمان‌ها و زباله‌گردان که ترکیبی از نوجوانان و جوانان افغانستانی و ایرانیان فرودست هستند زیستن در چنین شرایطی یعنی تنفس شدید متان و زندگی در نزدیکی کوه‌های زباله و مراکز دفن و بازیافت همچون آرادکوه. در حالی که روستاهای بالادستی به دنبال برنامه‌های اعیان‌سازی به ییلاق و ویلایی‌نشین طبقه‌ی نوکیسه تبدیل شده روستاهای پایین‌دست به محل‌های تخلیه و انباشت زباله و تشکیل کارگاه‌های بازیافت غیررسمی تبدیل شده‌اند.

پایان سخن این‌که تهران که روزگاری قلب تپنده‌ی مشروطیت و تغییر بود حالا مانند هیولایی تمام اقرار و اطرافش را می‌بلعد و به کام دودزده و بیمار خود می‌کشد. در چنین شرایط اسفناکی تهران، ایران و خاورمیانه به تنها چیزی که نیاز ندارند جنگ و سیاست «صلح از طریق قدرت» نتانیاهو و همدستان غربی‌اش است. یک گذار آرام و پایدار به سوی سیاست‌های دموکراتیک می‌تواند دم مسیحایی برای برگشت جریان زندگی باشد. برگشت به پلورالیسم فرهنگی و احیای حیات اجتماعی و بهره‌برداری بهینه (نه حداکثری) و از آن مهم‌تر برنامه‌های احیای محیط زیست همچون فاصله گرفتن تدریجی از سوخت‌های فسیلی و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک ضرورت‌های برگشت امکان زیست به تهران، ایران و خاورمیانه است.

اگر چنین تحولی در آینده‌ی نزدیک رخ ندهد، بی‌هیچ تردیدی خاورمیانه‌ی پریشان در ورطه‌ی سقوط به مغاک یکی از گسترده‌ترین بحرانهای انسانی و زیست محیطی قرار خواهد گرفت.

کتاب‌شناسی

آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، ایران میان دو انقلاب، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۷۹، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ویراسته ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.

پاپلی یزدی، ۱۳۹۷. فرزندان ایرانیم: شهروندی به مثابه حق همه، آرزوی فراموش شده ناسیونالیسم مشروطه طلبانه، مجله آنگاه، شماره ۸.

پاپلی یزدی، لیلا؛ دژمخوی، مریم، ۱۳۹۷. باستان شناسی سیاستهای جنسی و جنسیتی در پایان عصر قاجار و دوره پهلوی اول، تهران: نگاه معاصر.

Bayat, Asef. 2013. *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford University Press.

Dezhamkhooy, Maryam. 2023. Wandering islands: Towards archaeology of garbage-based settlements. *World Archaeology* 54/4, 2023, 542–554.